

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

فرستنده: هوادار پورتال

۱۰/۰۹/۳۰

پس از شکست،

تلاش برای نجات اصلاح طلبی از بن بست

اختلافات دسته بندی‌های درونی دو جناح سیاسی جمهوری اسلامی، واقعیت انکارناپذیری است که بازتاب‌دهنده بحران سیاسی در درون طبقه حاکم و قدرت سیاسی موجود است. به همان شکلی که این بحران، شکاف عمیقی میان دو جناح موسوم به اصلاح طلب و اصول گرا پدید آورد، ادامه آن، بیش از پیش خود این جناح‌ها را تجزیه می‌کند، دسته‌بندی‌های جدیدی پدید می‌آورد و دسته‌بندی‌های پیشین را به سوی اختلاف و رو در روئی سوق می‌دهد. علت آن هم در این موقعیت نهفته است که سیاست‌های تا کنونی برای مقابله با بحران کارساز نیفتاده، با شکست روبرو شده است و هر تلاشی از سوی جناح‌ها اوضاع را بحرانی‌تر کرده است. طبیعی‌ست که در چنین شرایطی، بحران درون حکومت نیز عمیق‌تر شود و نه فقط شکاف میان دو جناح، بلکه تضاد و اختلاف در درون هر جناح را تشدید کند. جناح موسوم به اصول گرا که زمانی برای شکست جناح رقیب، متحد و یکپارچه عمل کرد، اکنون در درون خود به گروه‌های متعدد رقیب و رو در روی یک دیگر تجزیه شده است. از درون این جناح، دسته‌بندی احمدی‌نژاد سر بر آورده است که خود را ورای جناح‌بندی‌ها معرفی می‌کند، سیاستی را در پیش گرفته است که نه «اصول گرا»ست و نه «اصلاح طلب». گاه سیاست اصلاح طلبان است و گاه اصول گرایان و گاه سیاست هیچ‌یک از این دو جناح نیست. سیاست اقتصادی او در اساس همان سیاست اقتصادیست که جناح موسوم به اصلاح طلب طالب آن است. از نظر شکل اعمال دیکتاتوری، تا جایی که به سرکوب، اختناق و سلب حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم ارتباط می‌یابد، ادامه دهنده همان روش استبدادیست که جناح اصول گرا خواهان آن است. در سیاست خارجی نیز، به رغم این که در مواردی مورد تأیید گروه‌هایی از درون جناح اصول گرا قرار می‌گیرد، اما در مجموع با هر دو جناح در تضاد قرار می‌گیرد. بنابراین روشن است که چرا در مجلس شورای اسلامی که نمایندگان هر دو جناح حضور دارند و جناح موسوم به اصول گرا از اکثریت بسیار بالائی برخوردار است، جبهه‌بندی‌های متعدد بر سر جنبه‌های مختلف سیاست داخلی و خارجی احمدی‌نژاد شکل می‌گیرد و بیش‌ترین درگیری احمدی‌نژاد با مجلسی‌ست که اکثریت آن را «اصول گرایان» تشکیل می‌دهند.

تشدید این تضادها و اختلافات، مختص ”اصول‌گرایان“ نیست، بلکه ”اصلاح‌طلبان“ نیز با وضعیت مشابهی روبرو هستند، اما نه با همان حدت و شدت جناح رقیب، آن هم به این دلیل که هنوز تکلیف وضعیت سیاسی یک‌سره نشده است، تا گروه‌بندی‌های درونی آن، صف خود را از یکدیگر کاملاً جدا سازند. معذرتاً تا همین لحظه، اختلافات درونی آنها خود را نشان داده است.

شکست ”اصلاح‌طلبان“ در دروه خاتمی، دو نتیجه برای آن‌ها در پی داشت. اولاً، انشعاب درونی و دور شدن گروهی از رهبران این جریان از خط مشی خاتمی که نمونه آن هم انشعاب در مجمع روحانیون به رهبری کروبی بود. ثانیاً، تقویت گرایش‌های رادیکال‌تر در صفوف پایه توده‌ای آن‌ها که عمدتاً در میان جوانان دانشجوی بود. فشارهای جناح رقیب، برخی گروه‌های طرفدار خاتمی از جمله جبهه مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را نیز به درگیری‌های حادث و عملاً فاصله‌گیری از خط مشی سیاسی خاتمی وادار ساخت. ماحصل مجموع این تحولات، خود را در جریان درگیری‌های حادث بر سر انتخابات ریاست جمهوری نشان داد که ابتکار عمل را به کلی از دست راست‌ترین گرایش این جناح به رهبری خاتمی و رفسنجانی که اکنون به این جناح پیوسته بود، خارج کرد. به صحنه آمدن توده‌های مردم، پس از اعلام نتایج انتخابات، این شکاف را باز هم عمیق‌تر کرد. از آن‌رو که با رشد رادیکالیسم در میان توده‌های مردمی که به عرصه مبارزه علنی روی آورده بودند، موسوی و کروبی، برای این که بتوانند در غیاب یک رهبری انقلابی، رهبری خود را بر جنبش تحمیل کنند، ناگزیر شدند به دنبال جنبش بودند و از موازین اصلی جناح که خاتمی آن را نمایندگی می‌کند، فاصله بگیرند. در این جا گروه‌های طرفدار آن‌ها با گروه‌های سیاسی بورژوائی اپوزیسیون رژیم هم‌سو، و حتا در عمل، متحد شدند. نتیجتاً نه فقط فاصله آن‌ها از جناح رقیب تا به آن حد افزایش یافت که دیگر به سادگی امکان کنار آمدن آن‌ها نیست، بلکه فاصله آن‌ها را با طیف راست جناح به رهبری امثال خاتمی بیش از پیش افزایش داد. تحولاتی که در چند ماه اخیر رخ داد، موضع امثال خاتمی را در درون این جناح تقویت نمود. اعتراضات خیابانی و علنی از میان رفت. جنبش فروکش کرد. سران گروه‌های طرفدار موسوی که نقش اصلی را در سازماندهی حامیان وی بر عهده داشتند یا دستگیر و به زندان محکوم شدند، یا ندامت کردند و راه سکوت و انفعال را برگزیدند. ”اصلاح‌طلبان“ با شکستی دیگر روبرو شدند. آن‌ها اکنون به نقطه‌ای رسیده‌اند که ضرورتاً باید یک انشعاب درونی جدید را از سر بگذرانند. در هفته‌های اخیر، برخی از مطبوعات و خبرگزاری‌های وابسته به گروه‌های جناح اصول‌گرا، اخباری از اختلافات درونی آنها را انتشار داده‌اند. محمد خاتمی و میر حسین موسوی، رسماً وجود اختلاف را در جناح ”اصلاح‌طلب“ تکذیب کرده‌اند. گرچه جناح رقیب در پی بهره‌برداری سیاسی از این اختلافات است، اما وجود اختلاف قابل کتمان و پرده‌پوشی نیست. این اختلافات از قبل هم وجود داشت. تحولات در اوضاع سیاسی نیز به ناگزیر آن‌ها را تشدید کرده و می‌کند. با این وجود موسوی در آخرین موضع‌گیری‌اش گفت: ”در صفوف اصلاح‌طلبان هیچ اختلافی وجود ندارد.“ این دیگر حرف کاملاً بی‌ربطی است که در اوج بحران‌های جمهوری اسلامی که حتا جناح به اصطلاح پیروز را هم تکه پاره کرده است، ”اصلاح‌طلب“‌هایی که با شکست روبرو شده‌اند، ادعا کنند ”هیچ اختلافی“ در صفوف‌شان نیست. در واقعیت، همین موضع انکار مطلق، نشانه تلاش برای سرپوش گذاردن بر اختلافاتی است که وجود دارد. اگر فرض را بر این بگذاریم که منظور امثال موسوی و خاتمی این است که اختلافی جدی میان آن‌ها در شیوه مبارزه و برخورد به جناح رقیب برای تحقق خواست‌ها و سیاست‌شان نیست، در آن صورت باید گروه‌های طرفدار موسوی و کروبی، به اصطلاح غلط کردم را پذیرفته باشند، در حالی که تا این لحظه چنین فاکتی وجود ندارد. اما در مورد خاتمی مسأله متفاوت است. او نه تنها در این مدت سعی کرده است، فاصله خود را از هر دو گروه درگیر حفظ کند،

بلکه در تلاش بوده است، مستقیم و غیر مستقیم در مقابل به اصطلاح تندروی‌های دو طرف موضع بگیرد. او اکنون از طریق پیام‌هایی که در هر سخنرانی و گفتگو برای جناح رقیب می‌فرستد، مقدم بر هر چیز می‌خواهد بگوید که حساب ما از آن‌ها جدا بوده و هست. وی اخیراً در دیدار با گروهی از اعضای انجمن اسلامی دانشکده پزشکی بار دیگر به سران رژیم و جناح رقیب پیام فرستاد و بر مشی سیاسی خود به ادامه فعالیت در همین چارچوب‌های فعلاً موجود جمهوری اسلامی تأکید نمود و گفت:

”ما نظام را قبول داریم و معتقدیم انقلاب اسلامی حادثه مهم و تعیین‌کننده‌ای بود که به استقرار مبارک جمهوری اسلامی انجامید. راه نجات و سعادت کشور را هم در استقرار جمهوری اسلامی می‌دانیم. نظام متعلق به ماست و از آن دفاع می‌کنیم و اگر مطلبی هست، اصلاحات در چارچوب معیارهای اصلی نظام است.“

کسی تاکنون حتا از درون جناح رقیب هم انکار نکرده است که اصلاح‌طلبان نظام را قبول دارند و آن‌ها مدافع جمهوری اسلامی هستند. پس چه عاملی او را وامی‌دارد که یک بار دیگر سوگند وفاداری به جمهوری اسلامی یاد کند؟ او در واقع می‌خواهد به سران رژیم و جناح رقیب بگوید که حساب ما از موسوی و کروبی و سبزه‌ها جداست و برای ما همین ”چارچوب معیارهای اصلی نظام“ که فعلاً وجود دارد، مقدس و پذیرفتنی‌ست. خاتمی برای آن که بیش‌تر این تفکیک را نشان دهد و بگوید که ما متعلق به همان گرایشی هستیم که در طول یک سال و چند ماه گذشته، در کنار سران حکومت و جناح رقیب قرار داشت، می‌افزاید: ما در تمام این دوران، در سطوح مختلف جمهوری اسلامی، از جمله در مجلس بوده‌ایم و خواهیم بود.

از دیدگاه خاتمی، اکنون که موسوی و کروبی با بن‌بست روبرو شده‌اند، نه امکان پیشروی دارند و نه حکومت به آن‌ها امکان بازگشت را می‌دهد، فرصت مناسبی برای خط مشی سیاسی اوست. ”اصلاح‌طلبان“ خواهان حفظ جمهوری اسلامی هستند و خواهان حضور سیاسی در جمهوری اسلامی. مادام که جمهوری اسلامی وجود دارد، می‌خواهند این حضور را از طریق مشارکت در ارگان‌ها و نهادهای مختلف آن حفظ کنند. مدتی دیگر موعد انتخابات مجلس اسلامی رژیم است. ”اصلاح‌طلبان“ می‌خواهند در انتخابات شرکت کنند. برای گروه‌های تحت رهبری کروبی و موسوی که قلابی بودن این انتخاب‌ها را جار زدند، بسیار دشوار خواهد بود، حضور خود را اعلام و از طرفداران‌شان بخواهند در این انتخابات شرکت کنند. اما این کار از عهده خاتمی برمی‌آید که بخواهد به نمایندگی از این جناح، بار دیگر به خیمه‌شب‌بازی رژیم جمهوری اسلامی رونق دهد، و عجالتاً هم به حفظ جمهوری اسلامی که نظام مطلوب اصلاح‌طلبان است، یاری رساند، هم از منافع طبقه حاکم، به ویژه آن بخشی از سرمایه‌داران که منافع آن‌ها را ”اصلاح‌طلبان“ نمایندگی می‌کنند، دفاع نماید و بالاخره گرچه با توجه به اوضاع سیاسی جامعه ایران، فعلاً امکانی برای قرار گرفتن آن‌ها در رأس قدرت سیاسی به عنوان جناح حاکم وجود ندارد، اما سهم کوچکی هم که شده، به خود اختصاص دهند و یک سره از دایره قدرت سیاسی به بیرون پرتاب نشوند.

گروه‌هایی از درون هیأت حاکمه، به ویژه طرفداران احمدی نژاد که در پی تمرکز تمام قدرت در دست خود هستند، البته مهم‌ترین مانع در این میان محسوب می‌شوند. اما برخی گروه‌های درونی جناح رقیب اصلاح‌طلبان، مجموعاً به پیام‌های خاتمی واکنش مثبت نشان داده و جذب آنها را به عنوان یک جریان حاشیه‌ای به نفع رژیم می‌دانند. علاوه بر این، آنها دو هدف را از تقویت موضع خاتمی در برابر موسوی و کروبی دنبال می‌کنند. از یک طرف آن‌ها می‌خواهند با حمایت از گرایشی که خاتمی آن را در درون جناح موسوم به اصلاح‌طلب نمایندگی می‌کند، اختلافات درونی این جناح را تشدید کنند و از تضعیف مجموع آن‌ها به نفع خود سود برند. از طرف دیگر، همانگونه که صف‌بندی‌های کنونی درون مجلس نشان می‌دهد، می‌خواهند در کشمکش‌های درونی خود، به ویژه تشدید روزافزون

تضادهایشان با دسته‌بندی طرفداران احمدی‌نژاد، از آنها در خدمت تقویت موضع خود استفاده نمایند. بی دلیل نیست که آنها دفاعشان را از خاتمی در برابر موسوی تا جایی پیش می‌برند که می‌گویند:

”خاتمی در دوران اصلاحات هزینه‌ای را به این جبهه و نظام تحمیل نکرد، اما موسوی هم برای نظام و هم جبهه اصلاحات هزینه‌های سنگینی ایجاد نمود.“

بنابراین نقش خاتمی و خط مشی او به عنوان راست‌ترین گرایش درون جناح ”اصلاح‌طلب“ در اوضاع کنونی با توجه به شکست جریان موسوم به سبز، بار دیگر برجسته می‌شود. وی البته می‌خواهد جناح خود را در شرایط شکست مجدد اصلاح‌طلبی، از بن بست نجات دهد. اما نمی‌تواند به هدف خود برسد، مگر آنکه در همان حال تضاد درونی این جبهه میان ”اصلاح‌طلبان“ سبز و غیر سبز را تشدید کند.

تضادی که می‌تواند به انشعابی جدید در صفوف آنها بینجامد.